

دور اروپا در ۹۷۶ روز



احسان سالمی

روزنامه‌نگار

«حمید معصومی‌نژاد، رُم! این احتمالاً بیشترین اسمی باشد که مخاطبان ایرانی در این سال‌ها از خبرنگاران ایرانی مستقر در کشورهای خارجی شنیده‌اند؛ ولی واقعیت آن است که ایران در بسیاری از نقاط مهم جهان از جمله مقر اتحادیه اروپا، نماینده خبری دارد و بدون شک خواندن خاطرات این خبرنگاران هم به واسطه آشنایی بیشتر با کشور مقصد و هم به واسطه ماهیت حرفه خبرنگاری که معمولاً با منابع دست اول خبر در ارتباط است، می‌تواند

از جذابیتی مضاعف برخوردار باشد. با علم به همین موضوع هم است که محمد دلاوری خبرنگار و مجری تلویزیونی، خاطرات ۹۷۶ روز اقامت خود در کشور بلژیک به عنوان مدیر دفتر صداوسیما در این کشور را در قالب کتاب «۹۷۶ روز در پس کوچه‌های اروپا» منتشر کرده است. دلاوری در این اثر که بخش عمده آن در بلژیک و بیشتر در شهر بروکسل روایت می‌شود، خاطرات جالبی از ویژگی‌های خاص مردم بلژیک، ایرانیان مقیم این کشور و البته مواجهه با برخی از عالی‌ترین مقامات اروپایی در این شهر که به نوعی حکم قلب اتحادیه اروپا را دارد، شرح می‌دهد. وجه مثبت کتاب، روایت‌های دست اول نویسنده

از برخی از اتفاقات خبری است که پیش از این منتشر شده است و راوی اثر حالا دارد ابعاد جدید و گاهی غیرخبری این اتفاقات مهم را برای مخاطبش شرح می‌دهد؛ اما وجه منفی اثر، انتظار مخاطب از خواندن تحلیل‌های دلاوری به عنوان یک خبرنگار باسابقه از این اتفاقات مهم است که عموماً تلاشی از سوی راوی برای تحقق این خواسته مخاطب صورت نگرفته است و کتاب بیشتر یک سفرنامه شخصی است تا یک تجربه‌نگاری حرفه‌ای. با این همه صراحت دلاوری در بیان خاطراتش به شکلی شفاف و خودسانسوری در کنار قلم روان نویسنده، این اثر را تبدیل به کتابی ارزشمند برای مطالعه کرده است.

اطلاعات فوری

عنوان: ۹۷۶ روز در پس کوچه‌های اروپا
نویسنده: محمد دلاوری
ناشر: قدیانی
تعداد صفحات: ۲۴۰
قیمت: ۲۵ هزار تومان
پیش‌بینی زمان مطالعه: ۶ تا ۸ روز

وقتی شهرت کشک ایرانی به بلژیک می‌رسد

اسلوفود در برابر فست‌فود!

راوی «۹۷۶ روز در پس کوچه‌های اروپا» در بخشی از این کتاب به بررسی عادات‌های غذایی بلژیکی می‌پردازد؛ از این که سیب‌زمینی یکی از نشانه‌های این کشور است تا فعالیت جنبش‌هایی برای مبارزه با غذاهای فست‌فودی در این کشور. در بخشی از خاطرات او می‌خوانیم: «اسلوفود، نام جنبشی است که در برابر حمله «فست‌فودها» به اروپا در ایتالیا زاده شده و در سایر کشورها نماینده دارد. هلن، نماینده بلژیکی این جنبش را در رستوران گران‌قیمتی در بروکسل ملاقات کردم. هلن می‌گفت: «ما معتقدیم هر منطقه‌ای غذای مخصوص خود را داشته، اما این مزه‌ها دارد از بین می‌رود. ما تلاش می‌کنیم به مردم اطلاع دهیم که چه غذاهایی در منطقه‌شان وجود دارد، ما مردم را تشویق می‌کنیم غذای طبیعی بخورند، برای غذا خوردن‌شان وقت بگذارند، غذا را با لذت و به اتفاق هم بخورند و از مواد غذایی سالم استفاده کنند...» حرف‌های هلن مرا یاد آداب غذا خوردن در سنت‌های ایرانی - اسلامی می‌اندازد. از هلن پرسیدم از تنوع غذایی در ایران چقدر اطلاع دارد. جواب داد: «ما متوجه شدیم که شما کشک گوسفندی دارید که بسیار خوش طعم است و در آش رشته استفاده می‌شود!» فکرش را بکنید از هزاران نوع غذا و مزه در ایران، هلن و دوستانش فقط کشک را کشف کرده بودند!



قوانین سخت جمع کردن زباله‌ها در بلژیک

تفکیک در مبدأ



بعضی از کشورها قواعد خاصی در زمینه ارائه خدمات اجتماعی و عمومی دارند. بلژیک در زمینه ارائه خدمات مرتبط با تمیز کردن معابر شهری و جمع کردن زباله‌ها قواعد سختی دارد که احتمالاً برای ما ایرانی‌ها خیلی عجیب باشد. دلاوری درباره شرایط سخت و پیچیده جمع‌آوری زباله‌ها در این کشور می‌نویسد: «اولین بار که شهرداری زباله‌مان را از جلوی

در خانه برد، پسر من ذوق زده فریاد زد: «بابا، بابا، زباله‌مان را بردند.» این تجربه احمد است، دوست و همکارم در بروکسل! در بلژیک زباله‌ها باید در خانه تفکیک شوند و مطابق زمان‌بندی مشخص، مقابل ساختمان قرار گیرد و گرنه مأمور بردن زباله، یک برچسب دایره‌ای سفید stop روی کیسه می‌زند و زباله همان‌جا می‌ماند تا صاحبش عملیات تفکیک را با دقت انجام دهد. زباله‌هایی مثل تکه‌های چوب، قطعات رایانه یا اشیایی از این دست، که از حد معمول بزرگ‌ترند را باید به مکان‌های از پیش مشخص‌شده برد و در کانتینرهای مخصوص انداخت. آنجا البته باید کارت اقامت را نشان داد که روشن شود شما ساکن همان محله‌اید و دارید اندازه سهم ماهانه‌تان زباله تولید می‌کنید. یک بار سینیکی سرامیکی برده بودم، متصدی نگاهی انداخت و گفت: «برای انداختن این باید پنج یورو بدهید!» فهمش سخت بود، خودت تفکیک کنی، برداری ببری، توی صف بایستی، تحویل بدهی، تازه پول هم بگیرند!

قانون‌مداری بلژیکی‌ها و دردسرهای آن

کبابی که کباب نشد

سختگیری بلژیکی‌ها در زمینه رعایت قوانین نیز موضوعی است که دلاوری بارها در یادداشت‌هایش از این سفر به آن اشاره می‌کند: «ایرانی‌ها برای برخی از خیابان‌های بروکسل اسم‌های ایرانی گذاشتند. مثلاً نام تنها منطقه جنگلی در بروکسل که در آن منقل وجود دارد و می‌شود کباب‌پزان راه انداخت، گذاشته‌اند «کباب‌پزان». در کباب‌پزان هم باید ۱۵ روز پیش به شهرداری منطقه ایمیل زد و درخواست کرد. نظر به این که ما ایرانی‌ها معتقدیم تمام قوانین بشری و حتی غیربشری استثنایی هم دارند، بدون هماهنگی با شهرداری، سیخ به دست، راهی کباب‌پزان شدیم. همه چیز آماده بود تا حماسه‌ای دیگر رقم بخورد که ناگهان مسؤول مربوط از راه رسید و دستور آتش‌بس داد! در صحنه بعد همه ما ۳۰ نفر ایرانی دور یک نفر جمع شده بودیم و می‌کوشیدیم رئیس کباب‌پزان را قانع کنیم که بگذارد بدون طی کردن تشریفات اداری رسالت خود را به انجام برسانیم. اما رئیس کباب‌پزان با لبخندی مصنوعی فقط می‌گفت: «نه، متاسفم.» صبح همان روز مشابیه همین صحنه را در پارک «ولیبی» بروکسل تجربه کردیم. کنار هر دستگاه بازی هم یک خط‌کش بزرگ گذاشته‌اند که اگر قد فرزند شما در ناحیه قرمز باشد نمی‌تواند از آن دستگاه استفاده کند. برای سوار شدن به ماشین برقی، قد پسر من حدود دو سانت کوتاه بود. متصدی با لبخند گفت: «متاسفم. ایشان نمی‌توانند سوار شوند!»... گفتم فقط دو سانت! گفت متاسفم! اشک از چشم پسر من جاری شد.